


خرید لباس



Buying clothes

 Espen Stranger-Johannessen

 Sara Sahar Haidari

 Sam Saf

 3

 فارسی / English

پیراهن علی کهنه است. اون به پیراهن نو احتیج داره.

...

Ali's shirt is old. He needs a new one.



اون به مرکز خرید میره تا دنبال لباس هی نو بگرده.

...

He goes to the shopping mall to look for new clothes.



در مرکز خرید او نمی‌تونه فروشگاه لباس رو پیدا کنه.

...

In the shopping mall he cannot find the clothing store.

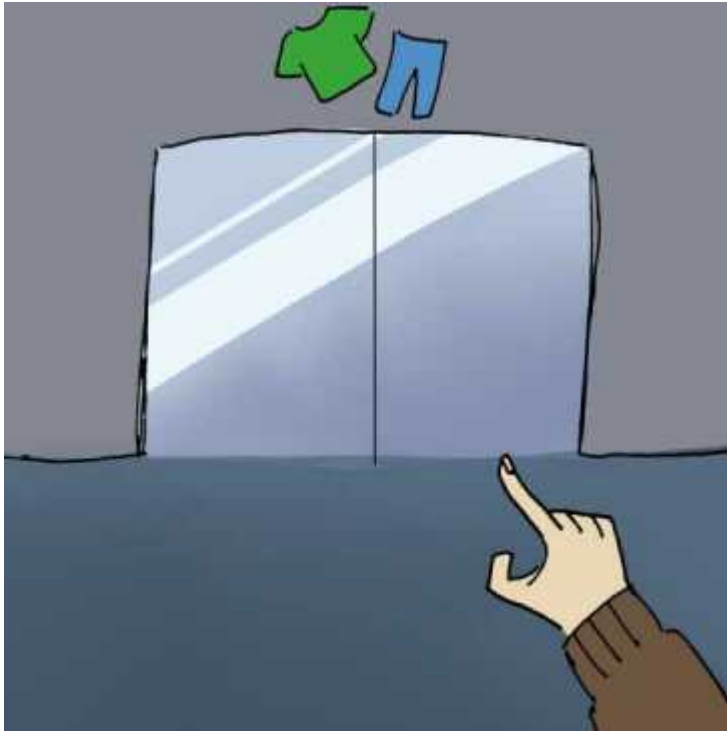




او به مغازه ای میره تا مسیر رو بپرسه. می پرسه. «از کج میتونم لباس
بخرم؟»

...

He goes into a shop to ask for directions. "Where can I buy clothes?" he asks.



مغزه دار به سمت ديگه مركز خريد انتره ميكنه. مغزه لابس در طرف مقابل
است!

...

The shopkeeper points to the other side of the mall.
The clothing store is on the opposite side!



علی می‌ره تو و دنبال پیراهن می‌گرده. پیراهن ه برای اون خیلی بزرگ
هستند و خیلی هم گرون هستند.

...

Ali goes in and looks for a shirt. The shirts are too big
for him, and quite expensive.



بجش اون، يه شلوار نو مي خره چون تخفيف خورده. اون تصميم مي
گيره كه هه آينده وقتي حقوقش گرفت، پيراهن بخره.

...

He buys a new pair of trousers instead because they are on sale. He decides he will buy a shirt next month when he gets his salary.





LIDA Stories

lidastories.net

خرید لباس

Buying clothes

-  Espen Stranger-Johannessen
-  Sara Sahar Haidari
-  Sam Saf (fa)

